



همه پدیده‌هایی که ما به طور روزمره با آنها مواجهیم، با هر جنبه غالبی اعم از اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، اجتماعی‌اند. یعنی پدیده‌هایی هستند که علاوه بر ما دیگرانی نیز با آنها برخورد دارند. به عبارت دیگر تحلیل مهم‌ترین مسائل اقتصادی، فرهنگی و سیاسی از منظر اجتماعی، فهم آن مسأله توسط عامه را تسهیل می‌بخشد. چرا که مبانی فهم مردم از پدیده‌های اقتصادی و نظامی که پدیده منحصربه‌فرد اجتماعی، است که به پدیده‌ها معنا می‌بخشد. معنای بر ساخته شده در تعامل اجتماعی، مقدمه فهم و شرح مجموعه اطلاعات در حوزه‌های خاص است.

در ماه‌های اخیر به درست یا غلط، یکی از مباحث مهم سیاسی، که اجتماعی شده است، موضوع برجام است. برجام که به عنوان یک منظومه از مولفه‌های سیاسی-اقتصادی و نظامی که پدیده منحصربه‌فرد در پرونده‌های بین‌المللی بدل شده است، به یکی از اجتماعی‌ترین پدیده‌های حال حاضر ایران تبدیل شده است.البته منحصربه‌فرد نه از آن جهت که طرف‌های مذاکره‌کننده، ویژگی‌های خارق‌العاده و منحصربه‌فردی دارند، بلکه بیشتر از این منظر که داده‌ها و مستندها و اثرات وضعی و پیرامونی (فارغ از منفی و مثبت بودن) برجام، تقریباً بی‌سابقه است و اثرات بی‌سابقه‌ای را نیز داشته است.

طولانی‌ترین پرونده بین‌المللی قرن، طی قراردادی مشترک میان ایران و غرب و با یک توافق (امری بالاتر از تفاهم) که پایان رسید. توافقی که در آن غرب در ازای بزرگ‌ترین امحای هسته‌ای تاریخ توسط ایران، متعهد شد تحریم‌هایی مشخص از لغو یا تعلیق کند. برجام اما موافقان و منتقدان و مخالفان فراوانی دارد. کسانی که از برجام خوشحالند، کسانی که به آن نقد دارند و برخی دیگر که با آن مخالفند. این روزها بدعهدی‌های طرف مقابل، موافقت‌ها و مخالفت‌هایی را که پیش از رخداد توافق ظهور و بروز داشت، بازتولید و تشدید کرده است. منتقدان معتقدند با متن پرنماقشه برجام و نحوه مذاکره و شدت اطمینان طرف مذاکره‌کننده ایرانی به غرب، نقض عهدهای اینچنینی دور از تصور هم نبوده و این اتفاقات چیزی است که آنها پیش‌بینی می‌کرده‌اند.

گرایش و انگیزه موافقان البته بیشترین تأثیر را بر رفتار آنان در ماجرای برجام و پسابرجام داشته است. چند شماره قبل و برای اولین بار در نوشتن‌های در «وطن امروز» به روانشناسی موافقان برجام پرداختیم چراکه می‌دانستیم در پرداختن به مساله موافقت‌ها پیرامون توافق، خیلی بیشتر از جنبه‌های دیگر، باید به وجوه روانشناختی تکیه کرد. از آنجایی که روانشناسی در ایران بیشتر پیرامون مباحث روانشناسی عمومی و اجتماعی طرح شده است، می‌توان روانشناسی سیاسی را علمی تازه به حساب آورد. روانشناسی سیاسی اگرچه - در میان علوم سیاسی - علم تازه‌ای است اما گویا گره‌گشاتر است. تحلیل‌های مبتنی بر روانشناسی سیاسیون و پدیده‌ها، دقیق‌تر به نظر می‌نماید؛ آنجا که می‌تواند پیش‌بینی‌های منطقی‌تری از عالم سیاست داشته باشد، رفتارها را تجزیه و تحلیل کند و راهکارهای عملی‌تری ارائه کند. غالب پدیده‌های سیاسی از این منظر قابل تحلیل‌اند. برخی از ضروری‌ترین سوالات سیاسی درباره اشخاص،

از ناکامی و تعارض تا پرخاشگری

- محمدرضا کردلو

روانشناسی موافقان برجام

از ناکامی و تعارض تا پرخاشگری

کرده و در این باره نوشته است: گزاره جناب ولی‌الله سیف رئیس بانک مرکزی که گفته است «عایدی ایران از برجام، تقریباً هیچ بوده است»، در حکم نقطه عطفی در مساله هسته‌ای در دوران صدارت و حاکمیت دولت یازدهم است به طوری که از «برجام ماقبل سیف» و «برجام مابعد سیف» و «حتی دولت یازدهم ماقبل سیف» و «دولت یازدهم مابعد سیف» می‌توان سخن گفت. این اظهارنظر صریح از سوی رئیس‌کل بانک مرکزی که رئیس‌جمهور در نقد اظهارات رئیس سازمان انرژی اتمی، وی را به عنوان بهانه‌واهی مشارکت ایران در انفجار پایگاه تفنگداران دریایی آن کشور در بیروت است. متأسفانه در دولت گذشته، هنگام خرید اوراق بهادار و سرمایه‌گذاری‌های دلاری، سهل‌انگاری شده و دقت کافی و احتیاط‌های لازم صورت نگرفته است. مسؤولان دولت قبل باید احتیاط لازم را به عمل می‌آوردند. متأسفانه در دولت گذشته با وجود هشدارهای کارشناسان و مدیران بانک مرکزی مبنی بر پرهیز از سرمایه‌گذاری روی اوراق بهادار دلاری و اینکه این رفع مسئولیت دایمی نیست، این اوراق را خریداری کردند و اینگونه زمینه تضییع حقوق ملت ایران را پدید آوردند. در این بین حتی اکبر ترکان، مشاور ارشد روحانی خواستار محاکمه دولت قبل شد و گفت: اولاً این کار تخلف محسوب می‌شود و باید قوه‌قضاییه به این قضیه ورود کند. ثانیاً، اقدام به سرمایه‌گذاری توسط مسؤولان وقت بانک مرکزی ایران که به خرید اوراق قرضه دولتی آمریکا به عنوان یک کشور متخاصم انجامید با سیاست جمهوری اسلامی ایران در تضاد است. در طول دوره احمدی‌نژاد ما بنا بی‌تدبیری‌های زیادی رویه‌رو بودیم که این فقط یک مورد آن است.

تعارض در گفتارها زمانی خود را نشان می‌دهد که عراقچی نیز که جزو مطلعان است در این باره اظهارنظر می‌کند. سیدعباس عراقچی در گفت‌وگویی با خبرگزاری دولت تصریح کرده بود: ماجرا مربوط به پولی است که در سال ۲۰۰۳ (دوران اصلاحات) سپرده‌گذاری شده است؛ سال ۲۰۰۸ به بعد درگیر مسائل قضایی و دادگاه می‌شود، اما الان این گزاره کاربرد ندارد و به همین دلیل اظهارات سیف، برجام را به قبل و بعد از خودش تقسیم کرده است. بعد از این، گزاره‌هایی که این شکاف موقعیت را عادی‌سازی می‌کنند، مثل هنوز «۳ ماه از برجام گذشته نه ۳۰ سال»، در کنش کلامی و غیرکلامی برجلمی‌ها تکرار خواهد شد و این موضع «مابعد سیف» است. پس از اقدامات سیدعباس سیف برجام از سوی آمریکایی‌ها، باور به این امر کاملاً طبیعی است که آمریکا قرار است برجام را خنثی کند. نکته مهمی که در ماجرای بلوکه کردن ۲ میلیارد دلار از دارایی‌های ایران توسط آمریکا، توجه رسانه‌ها را به خود معطوف کرده است، بی‌اثر شدن برجام بعد از حکم دادگاه فدرال است. در حالی که سیف از قویاید «تقریباً هیچ» برجام سخن می‌گوید و البته جان کری وزیر خارجه آمریکا به این موضوع اذعان کرده برجام فقط و فقط ۳ میلیارد دلار عاید ایران کرده است. جان کری در نشست سالانه‌جی‌استریت-۱ لای‌های قدرتمند یهودی در واشنگتن- مبلغ حاصله از توافق به نفع ایران را صرفاً ۳ میلیارد دلار اعلام کرده‌است. این اظهارنظر از سوی جان کری، نشان می‌دهد که هدف اصلی آمریکا، بی‌اثر کردن برجام و عواید آن است. در این قسمت اگر از رویکرد موقعیت‌گرا که در روانشناسی سیاسی مطرح است، بهره ببریم، اینطور تحلیل خواهیم کرد که تعارضات رفتاری مسؤولان و طرفداران رسانه‌های پر و باقرص برجام، طبیعی است، چرا که آنان چاره‌ای ندارند جز اینکه پرخاش کنند یا افکار عمومی را از موضوع اصلی منحرف کنند، ندرند. نمونه این انحراف از افکار عمومی را با تیرت‌های هر روزه این رسانه‌ها در تخریب (و در واقع تبلیغ) دولت قبل می‌بینیم؛ آنجا که همه شکست‌ها در همه حوزه‌ها به گردن دولت پیشین می‌افتد. ناظران سیاسی البته معتقدند، همه چیز را به گردن دولت سابق انداختن زمانی که همراه با تعارضات رفتاری باشد، نتیجه عکس هم خواهد داد. به هر روی روانشناسی سیاسی بسیار بیشتر و پیش‌تر از این می‌تواند به تحلیل رفتارهای نامحکون موافقان برجام بپردازد.



اشاره

برشی از خاطرات حاج اسدالله صفا

زندان را خودمان اداره می‌کردیم

مرحوم نواب را در دوره دکتر مصدق با اتهام مسخره شکستن شیشه‌های یک مشروب‌فروشی در ساری- که سال‌ها پیش اتفاق افتاده بود- گرفتند و زندانی کردند. ما به هر دری که زدیم، نتوانستیم کاری کنیم تا بالاخره شهید واحدی پیشنهاد کرد در زندان قصر جمع شویم، و در آنجا تحصن کنیم. ما در گروه‌های ۵۰تایی به داخل زندان می‌رفتیم و موقع برگشتن چند نفری می‌ماندیم تا بالاخره ۵۱ نفر شدیم. رئیس زندان می‌گفت: شما عقل‌تان کم شده است؟ همه سعی می‌کنند از اینجا فرار کنند، شما آمده‌اید که زندانی شوید؟! روزنامه‌ها نوشتند: فداییان اسلام زندان را محاصره کرده‌اند. رئیس شهربانی خوف کرده بود که می‌زنیم در و پنجره‌ها را می‌شکنیم و حبس‌اب‌دی‌ها و مجرم‌ها فرار می‌کنند! در این فاصله شهید واحدی با دکتر قاطمی ملاقات کرد و از او خواست بگذارد ما بیرون بیاییم. قاطمی هم قول مساعد داد. بعد تیسمار کویال، رئیس شهربانی آمد و از مرحوم نواب پرسید: «چرا اینها را جمع کرده‌اید؟» مرحوم نواب گفت: «من نگفتم‌ام، خودشان مانده‌اند.» یادم هست برایش میوه برده بودیم و کنار میوه‌ها هم یک چاقوی بزرگ گذاشتیم! او با حیرت نگاه‌مان کرد و گفت: «در زندان قصر نمی‌گذارند آدم‌ها با خودشان حتی یک چوب کبریت بیاورند. چاقوی چاقو آورده‌اید؟» خبر نداشت بعضی از بچه‌ها با خودشان چاقو دارند! حدود یک ماه در زندان بودیم. هر شب جلسه تشکیل می‌دادیم و یک نفر سخنرانی می‌کرد. مرحوم نواب گفته بود در راه‌پل‌ها و ورودی‌ها چند نفر نگهبانی بدهند. همه جلسات هم باقرآن عبدالله احمدی که قاری عالی‌ای بود، شروع می‌شدند. خلاصه اینکه زندان را خودمان اداره می‌کردیم و با مأمورها می‌امدند و ما اجازه می‌گرفتند! غذا را هم خودمان تهیه می‌کردیم و غذای زندان را نمی‌خوردم. گاهی هم ۲ روز می‌گذشت و جز نان خشک چیزی گیرمان نمی‌آمد که بخوریم. برای اینکه خودمان به غذا نرسیم و باید ما را از بند نگه‌دارند، که موظف باشند غذای ما را بدهند و البته شرعاً احتیاط هم می‌کردیم، ما از مولای که پشت در زندان تحویل‌مان می‌دادند، غذا تهیه می‌کردیم. یک شب جمعه سرد بود و حدود ۱۰۰۰ هزار و ۲۰۰ نفر مأمور با کلاه آهنی، از طرف بند توده‌های داخل زندان ریختند و شروع به قلغ و قمع کردند. آنها برای حمله به ما، یا باید از طرفی که نگهبانی می‌دادیم یا از بند توده‌ای‌ها می‌امدند، بنابراین کاملاً مشخص بود بین آنها توافق صورت گرفته بود. در هر حال آنها ریختند و تا جایی که می‌شد ما را زدند! بالاخره هم همه ما را به بند ۳ که تازه ساخته بودند، بردند. بچه‌ها با خون خودشان روی دیوارهای تازه‌ساز آنجا شعار معروف فداییان اسلام یعنی «إِنلَامَ نَعْلُو و لَا نَعْلَى عَلَیْه» را نوشتند. مرحوم نواب اعتصاب غذا کرد و حالش بد شد و به او سرم وصل کردند تا بالاخره کسانی از طرف آقای کلاسانی آمدند و از او خواستند اعتصاب غذای خود را بشکنند. مرحوم نواب گفت: تا بچه‌ها را آزاد نکنند، همچنان به اعتصاب غذا ادامه می‌دهند. بالاخره ۱۷ نفر را نگه داشتند و بقیه را آزاد کردند و مرحوم نواب هم بعد از ۵ شبانه‌روز اعتصاب غذای خود را شکست. کسانی بودند که به مرحوم نواب از بقیه نزدیک‌تر بودند، از جمله مهدی عراقی، علی‌اصغر حکیمی، سیدهاشم حسینی، سیدمحمدی موسویان، حاج ابوالقاسم معمارنژاد، علی‌احرار، میردامادی، قدیری، لولایی، خود بنده و… ما مرا حاکمه کردند و مرحوم سیدمحمد واحدی بسیار عالی از ما دفاع کرد. من به ۳ ماه زندان محکوم شدم. به آنها گفتیم: من که ۵ ماه است در زندان هستم، گفتند: دفعه بعد با شما حساب می‌کنیم! ما که آزاد شدیم، مرحوم نواب و بقیه هم پس از چند روز، آزاد شدند و همگی به مشهد رفتیم. سر راه، مرحوم نواب به هر شهری که می‌رسیدیم، سخنرانی و روشنگری می‌کرد. بعد که به تهران برگشتیم، مرحوم نواب امر کرد موقع آنان ظهر و مغرب برویم و وسط بازار یا خیابان اسامبول‌ان بدهیم. یادم هست مردم توری به ما نگاه می‌کردند که انگار یک مشت دیوانه‌ایم! در پی این کار مأمورها ریختند تا ما را بگیرند و ما به مسجد هدایت که مرحوم آیت‌الله طالقانی در آنجا نماز می‌خواندند پناه بردیم. فردا شب دیواره آمدم و اذان دادیم و این بار ما را گرفتند و به کلاتری خیابان شاه و زندان بردند. من و حاج علی قیصر به قلعه فلک‌الافلاک تبعید شدیم. در آنجا سروانی بود که وقتی فهمید اهل تهران هستیم و بعضی از دانش‌مندی‌های تهران، از جمله هفت کچلون، حسین و رضون یخی هم‌حلمه‌ای ما هستند، حسلی با ما رفیق شد و گفت: «روزها بروید و در شهر بجرحید، اما شب برگردید که گرفتار نشویم!» من هم از فرصت استفاده می‌کردم و وسط سبزه میدان می‌ایستادم و اذان می‌دادم. اهالی آنجا همه کرد بودند و از این کار خیلی حیرت می‌کردند. البته مردم آنجا خیلی به ما محبت داشتند و احترام می‌گذاشتند.